

گفتگو با فرهنگ سازان بزرگ ایران

۹ - مصاحبه با آقای جلال الدین محمد بلخی در قونیه

بخش اول

از دکتر عباس احمدی

اشاره - باخبر شدیم که یکی از اندیشمندان بلند آوازه ی ایرانی به نام آقای جلال الدین محمد بلخی در شهر قونیه واقع در ترکیه اقامت دارند و با زحمات فراوان توانستیم مصاحبه ای با ایشان ترتیب بدهیم.

۱ - دوران جوانی

ع ۱ - آقای بلخی، از این که با این همه گرفتاری، دعوت ما را برای مصاحبه قبول کرده اید بسیار سپاسگزارم. گرچه جنابعالی سال ها است که در ایران به عنوان یکی از بزرگترین چهره های ادبی مطرح بوده اید، ولی به تازگی در دنیای غرب، به خصوص در آمریکا، شهرت زیادی به دست آورده اید برای آشنایی بیشتر خوانندگان جوان ما، خواهش می کنم راجع به دوران کودکی خود کمی صحبت بفرمایید.

ج م ب - بنده در ۳۰ سپتامبر سال ۱۲۰۷ میلادی، یعنی حدود هشتصد سال پیش، در شهر بلخ واقع در افغانستان کنونی، در یک خانواده ی مذهبی به دنیا آمدم. اسم کوچکم محمد و لقیم جلال الدین است و چون در شهر بلخ به دنیا آمده ام به من بلخی می گویند. بنابراین اسم کامل من، جلال الدین محمد بلخی است.



عکسی از شهر باستانی بلخ، زادگاه جلال الدین محمد بلخی، واقع در شمال افغانستان.

ع ۱ - برای اطلاع خوانندگان جوانترمان باید اضافه کنم که شهر بلخ در شمال کشور افغانستان و در بیست کیلومتری شمال غربی شهر مزار شریف (مرکز استان بلخ) قرار دارد و یکی از مراکز مهم جلب توریست به شمار می رود. شهر بلخ، بافت سنتی یک شهر ایرانی را دارد. در مرکز شهر بلخ، ارگ یا حصار یا دژ نظامی قرار دارد. در اطراف این ارگ مرکزی، مسجد ها و بازار قرار دارد. در اطراف مسجد ها و بازار ها، خانه های مسکونی با معماری روستایی ساخته شده است. دورتادور شهر را، حصار و یا دیواری محصور کرده است که برای دفاع در برابر هجوم دشمن بنا شده است. باغ ها و بوستان ها و مزرعه های روستاییان، در بیرون از دیوارهای شهر و نزدیک به آن قرار دارد. بلخ در قرن سیزدهم میلادی به دست چنگیز خان مغول ویران شد.

ع ۱ - اسم پدرتان چه بود و چه شغلی داشت؟

ج م ن - اسم پدرم بهاء الدین ولد بود و ایشان یک شغل روحانی داشت.

ع ۱ - شنیده ام که پدرتان آخوند بود؟

ج م ب - پدرم شیخ صوفی مسلکی بود که به او «سلطان العلماء» می گفتند که به معنای «پادشاه دانشمندان» است. البته در این جا مقصود از لفظ «دانشمند» نه متخصص علوم تجربی، بلکه متخصص علوم دینی است. پدرم در مسجد بالای منبر می رفت و برای مردم موعظه می کرد بنده تحصیلات اولیه ی خودم را زیر نظر ایشان انجام دادم. (۱)



عکسی از شهر قونیه، اقامتگاه جلال الدین محمد بلخی، واقع در ترکیه

ع ۱ - چه شد که از بلخ به قونیه آمدید؟

ج ب - در سال ۱۲۲۰ میلادی، خبر رسید که مغول ها می خواهند به بلخ حمله کنند. بنده در آن زمان نوجوان سیزده ساله ای بودم و به قول فرنگی ها در سنین «تین ایجری» بودم، خبر کشتار ها

و آدم کشی های چنگیز خان به همه جا رسیده بود و همه در وحشت و هراس بودند. پدرم خانواده ی خود را برداشت و از ترس حمله ی مغول ها، از بلخ فرار کرد. پدرم سال ها در شهرهای مختلف سرگردان بود تا بالاخره در شهر قونیه واقع در ترکیه ی فعلی اقامت کرد و توانست در دانشگاه قونیه، شغلی به عنوان استاد علوم مذهبی به دست بیاورد. پادشاه سلجوقی قونیه، یعنی سلطان علاءالدین کیقباد، به پدرم خیلی لطف داشت و محیط امنی برای او فراهم کرد.

ع ۱ - الان پدرتان در قید حیات است؟

ج م ب - خیر، پدرم در سال ۱۲۳۱ میلادی مرد. من در آن زمان، بیست و چهار سال داشتم. بعد از مرگ پدرم، بنده در همان سن جوانی به جای پدرم، استاد دانشگاه قونیه شدم و در آنجا به تدریس علوم دینی پرداختم. پنج سال بعد از فوت پدرم، سلطان علاء الدین کیقباد که به خانواده ی ما محبت فراوان داشت، چشم از جهان فرو بست.

۲ - دوران بزرگسالی

ع ۱ - جناب آقای بلخی، ممکن است بفرمایید چند بار ازدواج کرده اید و چند تا بچه دارید؟
ج م ب - بنده دو بار ازدواج کرده ام و مجموعاً سه پسر و یک دختر دارم.

ع ۱ - اسم پسرهایتان چیست؟

ج م ب - اسم پسر بزرگم، بهاءالدین محمد معروف به سلطان ولد است. اسم پسر وسطی ام، علاء الدین محمد است. اسم پسر کوچکم، مظفرالدین امیرعالم است.

ع ۱ - اسم دخترتان چیه؟

ج م ب - اسم دخترم، ملکه خاتون است که از زن دومم است.

ع ۱ - اسم زن اولتان چه بود؟

ج م ب - اسم ایشان، گوهر خاتون بود. بعد از فوت آن مرحومه، با بیوه ی جوانی آشنا شدم و ایشان را به عقد خود در آوردم.

ع ۱ - آقای بلخی، مدتی است که در میان بعضی از صوفیان رایج شده است که پس از تولد نخستین فرزند، مباشرت و همآغوشی با زن را موقوف می کنند. این را نوعی مبارزه با نفس اماره و جنگ با پایین تنه می دانند. مثلاً، شیخ بهاء الدین محمد نقشبند، موسس سلسله ی صوفیه ی نقشبندیه، در سن هفده سالگی داماد شد، ولی پس از تولد نخستین فرزندش، بدون آن که زنش را طلاق بدهد، با او مانند خواهر زندگی کرد و کوچکترین رابطه ی جنسی با زن شرعی خود نداشت (۲). جنابعالی راجع به این موضوع چه نظری دارید؟

ج م ب - بنده به این چیزها اعتقاد چندانی ندارم.

۳ - نام ها و لقب ها

ع ۱ - آقای بلخی، در ایران شما را به عنوان «مولوی» و در غرب به عنوان «رومی» می شناسند. این اسم ها از کجا آمده است؟

ج م ب - در این جا، کسی مرا مولوی یا رومی صدا نمی کند. مردم از روی محبتی که به بنده دارند به من «مولانای روم» می گویند. فکر می کنم بعدها لفظ «مولانا» به مولوی و لفظ «روم» به رومی تبدیل شده است.

ع ۱ - آیا مقصود از «روم» همان روم باستانی و کشور ایتالیا است؟

ج م ب - خیر. مقصود از «روم»، نیمه ی شرقی امپراتوری روم یا همان امپراتوری بیزانس است. منطقه ی آناتولیة ی ترکیه که شهر قونیه در آن قرار دارد، قسمتی از امپراتوری بیزانس یا روم شرقی بود. به همین علت، به سلجوقیانی که در این جا پادشاهی می کنند «سلجوقیان روم» می گویند و به همین علت به بنده که در این جا استاد دانشگاه هستم، «مولانای روم» می گویند. سلجوقیان روم، شاخه ای از سلجوقیان ایران و سلجوقیان ایران نیز از شاخه ای از ترکان آسیای مرکزی اند. پایتخت سلجوقیان روم، شهر قونیه است.

ع ۱ - آقای جلال الدین محمد بلخی با آن که از محضر گرم جنابعالی سیر نمی شویم، اما متأسفانه وقت ملاقات ما به پایان رسیده است و مجبوریم دنباله ی مصاحبه را به وقت دیگر موکول کنیم. بار دیگر از این که دعوت ما را پذیرفتید تشکر می کنم.

منابع

(۱) زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، تالیف بدیع الزمان فروزانفر، چاپ پنجم، بهار ۱۳۷۶، انتشارات زوار، تهران، ایران.

(۲) اسلام در ایران، تالیف پطروشفسکی، ترجمه ی کریم کشاورز، چاپ هفتم، ۱۳۶۰، انتشارات پیام، تهران، ایران. صفحه ی ۳۳۸

Web Site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

Email: abbas.ahmadi@mailcity.com

File: phil09mulavi01.vnf